



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۴۲	تاریخ	۱۴۰۱/۰۹/۲۲
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	ظهور				
عنوان ۴	مقدمات				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

### تکمیل و جمع بندی مقدمه پنجم

در مقدمه پنجم از مقدمات بحث حجیت ظواهر بحث می کردیم. مقدمه پنجم را به طور اجمالی بیان نمودیم و در این جلسه به تفصیل به آن می پردازیم.

در مسأله حجیت باید به دو تفصیل توجه داشت:

تفصیل اول، تفصیل بین حجیت منطقی و حجیت اصولی است. حجیت منطقی به معنای کاشفیت است و حجیت اصولی به معنای منجزیت و معذرت است. حجیت اصولی مخصوص به انشائیات است و در اخباریات معنایی ندارد و اخباریات فی انفسها نمی توانند معذرت و منجزیت داشته باشند؛ زیرا اخبار از واقعیت موجود است؛ اما در مثل امر و نهی، منجزیت و معذرت وجود دارد که بر آن عقاب و ثواب مترتب می شود؛ مگر اخباری که به قصد انشاء بیان شده باشد؛ به این معنا که تنها صورتاً اخبار است؛ اما حقیقتاً انشاء است؛ چنین موردی خارج از بحث است؛ زیرا تنها صورت آن، صورت اخبار است. حجیت منطقی هم در اخباریات راه دارد و هم در انشائیات؛ زیرا منطقی درباره کاشفیت از واقع بحث می کند.

[سوال یکی از شاگردان: بر مبنای اینکه که محبوبیت مولا را در عبادیت کافی بدانیم، نمی توان گفت در اخباریات نیز

معذرت و منجزیت وجود خواهد داشت؟

پاسخ استاد: اگر صرف محبوبیت و مبعوضیت باشد، معذرت و منجزیت نخواهد داشت و چیزی غیر از ارشاد را نمی رساند؛ مگر اینکه بگوییم از محبوبیت و مبعوضیت، به امر و نهی مولا پی می بریم که این مطلب دیگری است. مرحوم میرزا و برخی بزرگان، موضوع حجیت را ملاک می دانند؛ اما همانطوری که ما در ابتدای مباحث حجیت توضیح دادیم، موضوع حجیت، امر و نهی است.]

بسیاری از مشکلات کتاب رسائل، و گاه‌آگاهی و شروح آنها در همین خلط بین حجیت به معنای منطقی و حجیت به معنای اصولی به وجود می‌آید. این مباحث را ما در ابتدای مباحث حجج به صورت مفصل بیان نمودیم. خلاصه اینکه حوزه کاربردی حجیت اصولی، امر و نهی الزامی است؛ اما حجیت منطقی هم در حوزه انشائیات مورد دارد و هم در حوزه اخباریات. کلامی که در مقام اخبار است، دو نوع کاشفیت دارد:

یک نوع کاشفیت آن، کشف از اراده جدی متکلم از اخبار است. گاهی متکلم خبری را بیان می‌کند، اما اراده جدی به اخبار ندارد؛ مانند کسی که می‌خواهد کسی را فریب دهد و نیز مانند هزلیات و دروغ‌هایی که به شوخی گفته می‌شود که اراده جدی به اخبار ندارد؛ اما خبرهای متعارف و در جایی که کلام هزلی نباشد، کاشف از اراده جدی است.

نوع دیگر کاشفیتی که در اخباریات وجود دارد، کاشفیت از مخبرعنه در واقع الامر است در همان ظرفی که ظرف وجود مخبرعنه است؛ چه اینکه ظرف وجود آن، خارج باشد و یا امر نفسانی باشد؛ مانند اینکه بگوید: «انا احبک» که اگر این حب، حقیقت داشته باشد، مطابقت با واقع نفسانی مخبرعنه دارد.

بنابراین صدق و کذب بر دو نوع است [یک نوع کذب به معنای عدم مطابقت با واقع است و نوع دیگر به معنای عدم مطابقت با اراده جدی است]. آنجا که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَسْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾<sup>۱</sup>؛

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند: «ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی!» خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته خود ایمان ندارند).

کذب در این آیه به معنای عدم با واقع نیست؛ بلکه به معنای عدم مطابقت با اراده جدی است. در جای دیگر خداوند می‌فرماید:

﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا \* مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾<sup>۲</sup>؛

و [نیز] کسانی را که گفتند: خدا [برای خود] فرزندی گرفته است، [به آتش دوزخ] بیم دهد. \* نه آنان به این [سخن خرافی و بی پایه] یقین و دانشی دارند و نه پدرانشان [بلکه گفتارشان از روی جهل و نادانی است] چه بزرگ سخنی است که [از روی افترا] از دهانشان بیرون می‌آید؛ آنان جز دروغ نمی‌گویند.

کذبی که در این آیه می‌فرماید، کذب به معنای عدم مطابقت با واقع است. بنابراین باید توجه داشت که صدق و کذب در اخباریات به دو معنا وجود دارد؛ یک صدق و کذب به لحاظ مطابقت یا عدم مطابقت با اراده جدی است و دیگری صدق و کذب به معنای مطابقت یا عدم مطابقت با واقع مخبرعنه است. به هر حال؛ حجیت منطقی به معنای مطابقت با آنچه خبر از آن کشف می‌کند است؛ خبر از دو چیز می‌تواند کشف کند؛ هم می‌تواند از اراده جدی کشف کند و هم می‌تواند از وجود مخبرعنه در واقع کشف کند.

تفصیل دوم این است که بنابر آنچه گفتیم، لوازم غیر بیّنه در اخباریات، همواره به معنای منطقی حجت هستند و در حجیت منطقی آنها، التفات نیز لازم نیست. وجود التفات به لزوم غیر بیّنه در حجیت اصولی لازم است و گفتیم در قانون‌گذار

۱. سوره منافقون: ۱.

۲. سوره کهف: ۴ و ۵.

و مولای واجب الطاعة، التفات به لوازم غیر بینه، مفروض گرفته می شود؛ لذا به وسیله لوازم غیر بینه کلام او، بر او احتجاج می شود؛ حتی اگر قانون گذار، غیر خدای متعال باشد؛ این خود دلیلی است بر اینکه قانون گذار باید محیط به علم باشد؛ لذا در تعاملات عرفی وکیل می تواند در مقام دفاع از موکل خود، به لوازم غیر بینه قانون تمسک کند و قاضی نمی تواند بگوید که قانون گذار، متوجه و ملتفت به این لازم غیر بینه قانون نبوده است؛ زیرا مفروض این است که قانون گذار، متوجه به لوازم قانون خود است.

سوال یکی از شاگردان: از این بیانی که شما فرمودید این استفاده می شود که بین جمله خبریه و مدلول التزامی غیر بین آن، یک رابطه تکوینی وجود دارد.

پاسخ استاد: بله همینطور است.

سوال یکی از شاگردان: اگر رابطه تکوینی بین آنها برقرار باشد به این معناست که گوینده نمی تواند بگوید من این جمله را به تو می گویم اما مدلول التزامی آنها را نمی خواهم به تو بگویم و آن را اراده نکرده ام.

پاسخ استاد: بله؛ چنین است؛ لوازم غیر بینه در اخباریات، حجیت منطقی دارند. حجیت کلام قانون گذار، حجیت اصولی است لذا گفتیم در انشائیات، لوازم غیر بینه، متوقف به التفات است که در قانون گذار، التفات مفروض است؛ اما حجیت منطقی، یعنی کاشفیت خبر از لوازم غیر بینه، همیشه وجود دارد؛ چه اینکه متکلم، به لوازم غیر بینه ملتفت باشد و چه اینکه ملتفت نباشد؛ به هر حال کاشفیت وجود دارد؛ لذا اگر شخصی به چیزی اقرار کند، آن را نسبت به لوازم غیر بینه کلامش نیز مسئول می دانند؛ حتی اگر التفات به آنها نداشته باشد.

سوال یکی از شاگردان: اگر این شخص ملتفت به لازم غیر بینه باشد و بگوید من این مدلول التزامی را قصد نکردم؛ این امکان ندارد؟ اگر رابطه تکوینی باشد، چنین چیزی نباید ممکن باشد!

پاسخ استاد: منشأ تلازم، رابطه تکوینی است؛ نه منشأ اراده جدی؛ لذا متکلم می تواند تصریح کند و بگوید آن لازم غیر بین، مراد من نیست. لذا اگر حکمی مترتب بر اراده باشد نه وجود خارجی شیء، متوقف بر التفات است؛ حتی در حجیت منطقی؛ مثل کفر؛ اگر کسی سخنی بگوید که لازمه آن، کفر به خداوند است، اثبات کفر، متوقف بر اراده است و برای اثبات کفر، گوینده باید آن لازم غیر بینه را اراده کرده باشد؛ اما در مواردی که حکم، مترتب بر وجود خارجی لازم غیر بین است نه متوقف بر اراده یا عدم اراده آن - التفات شرط نیست؛ لذا اگر اقرار به فعلی کند که لازم آن، انجام فعل دیگری باشد، چه التفات به آن لازم داشته باشد و چه التفات به آن لازم نداشته باشد، کشف از انجام آن فعل دیگر می کند و حجیت منطقی ثابت است؛ بنابراین اگر حکم متوقف بر انجام آن فعل باشد، حکم بر او ثابت می شود؛ اما اگر حکم متوقف بر اراده اخبار از آن لازم غیر بین باشد، حکم بر او ثابت نمی شود.

بنابراین در حجیت منطقی - که به معنای کاشفیت است - کلام در اخباریات همانطوری که کاشف از خود مؤدا [یعنی مدلول مطابقی] است، کاشف از لوازم بینه و غیر بینه آن نیز است؛ حال اگر حکمی که بر آن لازم غیر بین مترتب می شود، مترتب بر واقع لازم غیر بین باشد، حکم بر او مترتب خواهد شد؛ چه اینکه گوینده لازم غیر بین را اراده کرده باشد و چه اینکه آن را اراده نکرده باشد؛ اما اگر حکم، بر اراده آن لازم غیر بین مترتب باشد، چنانچه گوینده بگوید من آن لازم را اراده نکردم، حکم بر او مترتب نمی شود. این مسأله، مسأله بسیار مهمی است که در مباحث قضاوت، شهادت و... منشأ اثر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين